

مبانی و هستی‌شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی

ابراهیم متقی^۱

علی ثابت^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۲۵

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم/ شماره هفدهم- زمستان ۱۳۹۱

چکیده

امنیت از نظر اندیشه‌ای و زیرساختی میان یهود و شهروندان و دولت‌مردان و تئورسین‌های رژیم صهیونیستی امری قدسی است. قالب‌های ایدئولوژیک امنیت در اسرائیل براساس ادبیات و آموزه‌های صهیونیسم شکل گرفته است. قواعد و آموزه‌های امنیتی و امنیت و امنیتی کردن به معنی خارج کردن پدیده از حوزه عمومی به حوزه ویژه ذات‌شناسی مفهوم امنیت در ذهنیت اسرائیلی است. امنیت بر مبنای فرهنگ راهبردی، منبعث از آموزه‌های اندیشه‌ای به مثابه عمق راهبردی در نظام معنایی گتویی و آیین رژیم صهیونیستی و فرهنگ راهبردی است که به متغیرها و تهدیدهای وجودی و کیانی معنا می‌بخشد. هستی‌شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی تابعی از همه مؤلفه‌هایی است که منطبق آن در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میان گتوهای صهیونیستی نضج گرفت. ادبیات امنیتی چنین مجموعه‌ای براساس رهیافت‌های تلمودی سازماندهی شده است. این مبانی و نگاه هستی‌شناسانه امنیتی در سازمان رزم و نهادهای امنیتی، به مثابه پارادایم حاکم در حوزه مسائل شناختی و معرفتی پدیده‌های عینی در جغرافیای گتویی فعلی رژیم صهیونیستی است.

می‌توان گفت امنیت در منطق اسرائیلی‌ها به معنی جاودانه کردن وضع موجود است و خشونت نظام‌مند، نشانه قدرت است که از سطح نظری امنیت به سیاست عملی امنیتی تبدیل شده است. لایه‌های هویتی یهود در ابعاد فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی تعریف شده است؛ از این رو، لایه‌های هویتی در امنیت هلاخایی قابل بازخوانی است. عقل و عقلانیت یهودی به دکترین انتظار امنیتی سوق می‌دهد. در تعریفی نو از امنیت، دفاع از هستی، شفاف‌ترین تعریف از مقوله امنیت است. در این مقاله تلاش شده است مبانی هستی‌شناسی تفکر امنیتی اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد. در این ارتباط نشانه‌هایی از ساختار سیاسی در اسرائیل وجود دارد که به عنوان عامل اصلی تداوم هستی‌شناسی گتویی محسوب می‌شود. هستی‌شناسی امنیت فرقه‌ای به این دلیل تداوم یافته است که رژیم صهیونیستی چنین رویکردی را بازتولید می‌کند.

واژگان کلیدی

رژیم صهیونیستی، امنیت گتویی، هستی‌شناسی امنیتی، دولت پادگانی

۱. دکتری علوم سیاسی، استاد دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه



مقدمه

اگر امنیت مفهومی ابهام‌آمیز، تغییرپذیر و تحرک‌آفرین محسوب می‌شود، این موضوع در رژیم صهیونیستی ماهیتی متمایز در مقایسه با سایر کشورها خواهد داشت. شواهد نشان می‌دهد قدرت و ساختار در اسرائیل به هیچ وجه ماهیت تثبیت‌شده ندارد؛ به همین دلیل این کشور نسبت به تمام جغرافیای پیرامون خود ادعای ارضی دارد و درصدد گسترش حوزه قدرت ملی خویش است. جنگ‌های منطقه‌ای این کشور نشان داده که امنیت در اسرائیل براساس شاخص‌های گسترش‌یابنده، توسعه‌گرایانه و مقابله‌جویانه شکل گرفته است. ساختار سیاسی اسرائیل مبتنی بر نشانه‌هایی از دولت پادگانی است که عامل اصلی آن را باید قالب‌ها و مفاهیم ناشی از هستی‌شناسی امنیتی، فرقه‌ای و گتویی دانست.

اسرائیل در تمام دوران‌های تاریخی موضعی تهاجمی داشته است. چنین موضعی با قالب‌های هستی‌شناسانه این رژیم پیوند یافته است. مردخای گور، رئیس اسبق ستاد مشترک ارتش اسرائیل، این موضوع را با صراحت بیان کرده است که مقامات دفاعی و امنیتی اسرائیل هیچ‌گاه از گزینه آغاز جنگی دیگر در منطقه چشم‌پوشی نخواهند کرد. جنگ‌های بی‌پایان در زیرساخت اندیشه سیاسی و امنیتی اسرائیل شکل گرفته است؛ به همین دلیل الگوی رفتار منطقه‌ای اسرائیل براساس ترور، گسترش یگان‌های عملیات ویژه، براندازی و عملیات نظامی سازماندهی شده است.

زمانی که انجام جنگ‌های بی‌پایان محور اصلی کنش عملیاتی اسرائیل تلقی می‌شود، این امر نشان می‌دهد که ساختار حکومتی آن رژیم ماهیت پادگانی دارد. صرفاً کشورهایی از آمادگی دایم برای جنگ‌های منطقه‌ای و عملیات تاکتیکی برخوردارند که دارای هستی‌شناسی امنیت گتویی و ساختار پادگانی باشند. راهبرد نظامی و راهبردهای امنیتی اسرائیل در دوران‌های مختلف مبتنی بر جنگ‌های پیش‌دستانه بوده است. فرماندهان نظامی اسرائیل همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند که ملاحظات واقع‌بینانه و موضوعات اصولی در سیاست بین‌الملل هیچ‌گاه مانع انجام عملیات و جنگ‌های پیش‌دستانه در برخورد با محیط پیرامون نخواهد شد.

براساس چنین رویکردی، شاخص‌های امنیت در اسرائیل تصویر تهاجمی دارد. تهاجم، بخش اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی، ساختار دفاعی و ضرورت‌های امنیت ملی در اسرائیل محسوب می‌شود. زمانی که برخی زمامداران اسرائیل همانند اسحاق رابین



براساس شاخص‌های رئالیستی و مصالح امنیت موسع بین‌المللی تصمیم‌گیری می‌کنند، سرنوشتی جز ترور یا حاشیه‌ای شدن نخواهند داشت. اسحاق رابین به دست یکی از یهودی‌های افراطی به نام ایگال امیر ترور شد. چنین اقدامی بخشی از ذهنیت راهبردی اسرائیل را شکل می‌دهد.

در امنیت گتویی، نه تنها تولید قدرت از اهمیتی ویژه برخوردار است، بلکه مهم‌ترین شاخص آن را باید در کاربرد دایم قدرت دانست. به همین دلیل نشانه‌هایی از بهانه‌جویی برای جنگ در ادبیات سیاسی مقامات اسرائیل مشاهده می‌شود. نظریه جنگ پیش‌دستانه صرفاً مربوط به بازیگرانی است که بر حقانیت خود تأکید دارند و هر گونه کنش بازیگران رقیب را به مثابه تهدید تلقی می‌کنند. اگر ادراک از تهدید، ماهیت توسعه‌یابنده داشته باشد، در آن شرایط کاربرد نیروی نظامی علیه نمادهای تهدید ماهیت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

چنین رویکردی را باید انعکاس هستی‌شناسی امنیتی گتویی و فرقه‌ای در اندیشه راهبردی اسرائیل دانست. با توجه به اینکه چنین رویکردی بخشی از قالب‌های هستی‌شناسانه و ذات‌شناسانه سیاست و قدرت در اسرائیل محسوب می‌شود، طبیعی است که تغییر در کارگزاران اجرایی یا محدودیت‌های ایجادشده از سوی نهادهای بین‌المللی هیچ‌گونه تأثیری در سیاست و راهبرد امنیتی اسرائیل به جا نمی‌گذارد.

نشانه‌های بی‌توجهی اسرائیل به نهادها و قواعد بین‌المللی را می‌توان در واکنش مقامات آن کشور در برابر کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی امنیتی دانست. تاکنون اسرائیل در هیچ‌یک از کنوانسیون‌های امنیتی بین‌المللی از جمله CTBT، CWC و BWC شرکت نکرده است. اسرائیل اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نیز نپذیرفته است. تمام موارد یادشده نشان می‌دهد که رویکرد مسلط در راهبرد امنیتی اسرائیل تابعی از هستی‌شناسی امنیت گتویی است؛ الگویی که هدف آن را باید در موضوعاتی از جمله قدرت مؤثر و امنیت بدون بازدارندگی دانست.

درباره مبانی هستی‌شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی رویکردهای متنوعی ارائه شده است. برخی اعتقاد دارند که کنش امنیتی نخبگان اسرائیلی ماهیت واکنشی دارد. برخی دیگر چنین رویکردی را انعکاس ضرورت‌های راهبردی اسرائیل در ائتلاف با امریکا و جهان غرب می‌دانند. در این مجموعه تلاش می‌شود موضوع مربوط به نقش مؤلفه‌های درون‌گرایانه و تفکر گتویی در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد.



بنابراین می‌توان این سؤال را مطرح کرد که «زیربنای تفکر امنیتی اسرائیل براساس چه نشانه‌هایی شکل گرفته است و دارای چه کارکردی در محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه است؟»

پاسخ به سؤال یادشده را می‌توان براساس نشانه‌های تحلیلی مختلفی مورد توجه قرار داد. تفکر امنیتی اسرائیل نه تنها دارای نشانه‌های معرفت‌شناسانه است، بلکه باید بخش قابل توجهی از آن را در ارتباط با قالب‌های هستی‌شناسانه مورد توجه قرار داد. به این ترتیب، فرضیه این پژوهش را می‌توان بر این اساس تبیین کرد: «هستی‌شناسی تفکر گتویی در نخبگان و جامعه اسرائیل زمینه شکل‌گیری دولت پادگانی را به وجود آورده است.»

در تبیین این پژوهش از دو رهیافت می‌توان استفاده کرد. رهیافت اول مربوط به قالب‌های ادراکی و تحلیلی فرضیه اصلی است. هستی‌شناسی تفکر امنیتی براساس قالب‌های گتویی و درون‌گرایانه را می‌توان براساس رهیافت سازه‌انگارانه مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر، هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل براساس رویکرد و الگوی گتویی نمادی از قالب‌های ادراک امنیتی در حوزه فرانظری است. اگر سازه‌انگاری را چارچوب تحلیلی برای تبیین امنیت گتویی بدانیم، در آن شرایط هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل ماهیت فراساختارگرایانه پیدا می‌کند، زیرا هستی‌شناسی امنیت گتویی مبتنی بر مواضع فرانظری و ماهوی خواهد بود.

۱. هستی‌شناسی جامعه صهیونیستی

بدون تردید جامعه رژیم صهیونیستی، جامعه‌ای «تراریخت» است. رفتار این جامعه تراریخت برخاسته از مجموعه‌ای از آموزه‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ و اندیشه یهودی است که در فرایند و بستری تاریخی شکل گرفته است.

اندیشه و نظام معرفتی جامعه یهودی در طول تاریخ، به ویژه پس از انحراف آموزه‌ها و تعالیم اولیه، در حالتی جداگانه و منطبق بر فرایندی شبه‌سایبر در گتوها شکل گرفت. انسان یهودی مبتنی بر هستی‌شناسی یهودی (گتوی) رفتار خود را در ذهنیت و سایبر گتوگون سامان می‌دهد و از قبل این ساماندهی، رفتار ایدئولوژیک خود را در جوامع بروز می‌دهد.

پیچیدگی عقیده و نظام معرفتی یهود و پراکندگی آن در جهان، به رغم تعصب در



پاسداشت فرهنگ و آداب و سنن و معارف خود، شخصیتی چندوجهی از یهود ساخته است؛ اگرچه سازه اصلی و شخصیت پایه یهودی دگرستیز وامانده از تمدن و میراث بشری هم‌چنان یکسان است.

یهود تاریخی در جغرافیای اشغال‌شده فلسطین با صهیونیسم سیاسی پیوند تراریخت دیگری برقرار می‌کند. او در سلسله کاستی‌ها، با انبوهی از فقدان‌های عملی دست به گریبان است: فقدان عمق راهبردی سرزمینی، فقدان هویت تمدن‌ساز، نبود یک فرهنگ راهبردی، فقدان رفتار و کنش جهانی و فقدان مشروعیت، همه دست به هم دادند تا او را در گتویی بزرگ‌تر در فلسطین اشغالی جای دهند و در سایبر خود، انگاره‌ها و آموزه‌های خود را در بوته آزمایش بگذارند.

آنچه یهودیان به ویژه ارتدوکس‌های یهودی در سرزمین‌های اشغالی تبلیغ می‌کنند این است که انسان‌شناسی یهود در اسرائیل نگرشی جنینی دارد. از آنجا که قوم یهود دارای تاریخ و سرنوشت مشترک است، دارای نوعی خاص از تربیت است؛ اما تاریخ نشان می‌دهد که یهود متشکل از یک قوم نبوده است. حالت استیطانی یهودیان در طول تاریخ باعث شده است که تعلیم و تربیت آنان از ماهیت همان جوامع اثر پذیرد و این به معنی ورود به عرصه چالش و تضاد در سرزمین واحد با ملتی متکثر است. تکثرگرایی فرهنگی در واحد سرزمینی ذهنی و فرهنگی آحاد مردم آن را با تشکیک، تنوع و جذابیت‌های خاص خود مواجه ساخته و هزینه حاکمان و کارگزاران ساحت سیاست و دیانت و شرعیت را دوصد چندان کرده است.

پرسش جدی میان جامعه یهودی در اسرائیل، هویت یهودی است. جدی‌ترین سؤال، بحران هویت در جامعه اسرائیل است. آیین و آموزه‌ها و فلسفه تعلیم و تربیت یهودی به عنوان اصیل‌ترین و پایدارترین منابع هویت‌بخش یهود به شمار می‌آیند؛ زیرا باید به پرسش پیچیده درباره قومیت، ملیت، دین، فرهنگ و محیطی که یهودیان در آن زیسته‌اند، پاسخی درخور داد.

یکی یهودی در اتیوبی، بسیار متفاوت از یهودی امریکایی است. محیط‌های جغرافیایی گوناگون بر حیات روزمره، آداب و رسوم و فرهنگ آنان تأثیرهای گوناگونی داشته است. امروز چهار فرقه عمده یهودیت شامل ارتدوکس، محافظه‌کار، اصلاح‌گرا و تجدیدنظرطلب هر کدام تفاسیر متفاوتی از تورات و هلاخاه دارند. جامعه یهودیان اسرائیل بخش مهمی از خلأ هویتی خود را با استفاده از تعالیم دین یهود پر می‌کنند.



می‌توان مؤلفه‌های متعددی در این راستا برشمرد:

۱. ارائه تعریف دینی از شهروند یهودی؛
۲. مفهوم برگزیدگی قوم یهود؛
۳. غیرستیزی در متون مقدس؛
۴. تطبیق رفتار جامعه با شریعت یهودی (تعطیلی روز سبت (شنبه)، ذبح شرعی، ازدواج با غیریهودیان، حقوق زنان، کاوش‌های باستان‌شناسی)؛
۵. آموزش دینی؛
۶. ابزارگرایان در مقابل ازلی‌گرایان؛
۷. دیدگاه ساختمان‌دنگرایان اسرائیل در باب هویت (فهمی ویژه) از ناسیونالیسم که بر پایه دین و هویت استوار است.

اگرچه بسط و تفسیر و تجزیه و تحلیل هستی‌شناسی یهود و انسان‌شناسی آن نیاز به کاوش درخور دارد، اما با نگاه به تحولات ساختاری و معنایی ساحت جامعه یهودی می‌توان دریافت که در دوران معاصر، چالش‌هایی جدی جامعه یهودی را فراگرفته است؛ زیرا ارتدوکسی شدن رفتار اسرائیلی نشان می‌دهد مقاومت جدی و جدال ابزارگرایان و ازلی‌گرایان حتمی است و ساحت اسرائیل به طور جدی درون خود به دنبال ستیز با دگر است و این به معنی آغاز خوش پایان و شکاف استراتژیک است.

۲. نشانه‌های امنیت فرقه‌ای و گتویی در اسرائیل

درباره شاخص‌های امنیت ملی در اسرائیل رویکردهای متنوعی ارائه شده است. رهیافت‌های موجود در بخش مربوط به ادبیات پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نقطه عطفی برای تثبیت، تداوم و ارتقای امنیت فرقه‌ای محسوب می‌شود. اگرچه در این مقطع زمانی گروه‌های صهیونیستی توانستند براساس حمایت قدرت‌های بزرگ، زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری دولتی جدید فراهم آورند، اما این امر نتوانست امنیت پایدار را برای چنین دولتی ایجاد کند.

احساس نگرانی امنیتی بیانگر آن است که هستی‌شناسی امنیت فرقه‌ای و گتویی ادامه خواهد یافت. چنین قالب‌های هستی‌شناسانه زمانی ادامه پیدا می‌کند که نشانه‌هایی از احساس تهدید وجود داشته باشد. هستی‌شناسی امنیت فرقه‌ای صرفاً می‌تواند زمینه لازم را برای سازوکارهای جدیدی از کنش راهبردی به وجود آورد. به عبارت دیگر، هرگونه تحول در ساختار



امنیت اسرائیل در شرایطی امکان‌پذیر است که قالب‌ها و نشانه‌های هستی‌شناسانه جدیدی ایجاد و جایگزین نشانه‌های پیشین شود. طبعاً چنین روندی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود.

الف) اسرائیل به مثابه جامعه‌ای امنیتی‌شده

اسرائیل به عنوان نظامی سیاسی محسوب می‌شود که به فرایند «امنیتی‌کردن»^۱ جامعه، دولت، منطقه و سیاست بین‌الملل ادامه می‌دهد. این امر بخشی از ذات ادراکی، ساختاری و کارکردی نظام سیاسی اسرائیل به شمار می‌آید. هرگاه موضوع و فرایند امنیتی شدن جامعه و حکومت در دستور کار قرار گیرد، دلالت بر این دارد که چه بسا از هر تهدید ساده‌ای، تحلیلی امنیتی بیرون آورده می‌شود و بدین ترتیب، تهدیدها - ولو ساده و پیش‌پاافتاده - تا سطح ملی تهدید امنیتی بالا می‌رود. چنین رویکردی به منزله آن است که اسرائیل همواره تلاش دارد فضای محیط منطقه‌ای را براساس شاخص‌های تهدید مورد ارزیابی قرار دهد. تبیین تهدیدهای بی‌پایان، زیرساختِ هستی‌شناسانه اندیشه سیاسی و امنیتی اسرائیل در برخورد با موضوعات و مفاهیم پیرامونی محسوب می‌شود. تحلیلگران موضوعات راهبردی و امنیتی اسرائیل در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هر گونه تغییر دیدگاه‌های امنیتی اسرائیل تابعی از شرایط محیطی است و در عوامل هستی‌شناسانه امنیت در اسرائیل تغییری ایجاد نمی‌شود. نشانه‌های کنش امنیتی در شکل سنتی تنها بعدی واحد (یعنی ملاحظات نظامی) داشتند و ظهور دیدگاه‌هایی «فراسنتی» که بر چندبعدی بودن مقوله امنیت تأکید می‌کنند، در نگاه سنتی مورد توجه قرار نمی‌گرفت. رویکرد جدید بر ضرورت کاربرد چندین مؤلفه در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد.

نشانه‌های امنیت گتویی را می‌توان در فضای سنتی و مدرن مورد ملاحظه قرار داد. شاخص‌های امنیتی مدرن و فراسنتی گرچه به لحاظ تحلیل علمی - کاربردی، اقدامی ارزنده و مثبت ارزیابی می‌شود، اما به گفته «باری بوزان»^۲ دربردارنده آسیبی جدی خواهد بود که بوزان از آن به «امنیتی شدن» جامعه یاد کرده است. زمانی که شکل‌بندی جامعه و دولت ماهیت امنیتی پیدا می‌کند، در آن شرایط هر گونه راهبرد دفاعی و امنیتی در فضای سکتاریستی و گتویی مورد توجه قرار می‌گیرد.

1. Securitization

2. Barry Buzan

این مفهوم که برای نخستین بار از سوی پیروان «مکتب کپنهاک» وضع و ارائه شد، دلالت بر وضعیتی دارد که در آن جامعه دچار آسیب‌پذیری فراگیر امنیتی می‌شود و از ناحیه هر رفتار یا سیاست غیرمتعارفی احساس «ناامنی در سطح ملی» می‌کند. جوامعی از این قبیل در بستر تاریخ نشان داده‌اند که در درجه نخست، درک صحیح و کاملی از محیط پیرامونی خود ندارند؛ دوم، به برنامه‌های افراطی اقبال زیادی دارند که در مجموع، به رادیکالیزه شدن فضای امنیتی در هر نقطه‌ای که کارگزاران امنیتی اسرائیل حضور داشته باشند، منجر می‌شود (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

به همین دلیل هم بوزان و هم اولی ویور - به عنوان معماران این نظریه - بر «غیرامنیتی کردن»^۱ پدیده‌ها تأکید دارند و آن را تنها راه‌حل مناسب برای تأمین صلح در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی می‌کنند. جامعه اسرائیل را با توجه به تلقی کپنهاگی از امنیت می‌توان «جامعه‌ای امنیتی» به حساب آورد که از جمله دلایل اصلی آن شاخصه‌های زیر است:

ب) ریشه‌های روان‌شناختی امنیت گتویی در اسرائیل

هستی‌شناسی امنیت گتویی در اسرائیل دارای ریشه‌های روان‌شناختی است. عبدالوهاب المَسیری در دایرةالمعارف یهود، یهودیان و صهیونیسم با انگشت گذاشتن روی فلسفه وجودی شکل‌گیری اسرائیل، تصریح می‌کند که این واحد سیاسی اساساً بر مقتضای فرایند تاریخی - طبیعی مشخصی شکل نگرفته است؛ بلکه به صورت مصنوعی و با تأکید عمده بر وجود ناامنی برای یهودیان در گستره جهانی - و حتی تلاش برای تولید ناامنی به منظور تهییج آنان برای مهاجرت به سرزمین اشغالی - پدیدار شده است.

به همین دلیل «دغدغه ناامنی»^۲ درون جامعه اسرائیلی ریشه دوانده و تضعیف یا زوال آن در فروپاشی جامعه مؤثر است. این وضعیت پارادوکسیکال دلالت بر آن دارد که اسرائیل پیوسته به میزانی از ناامنی برای یهودیان در گستره جامعه جهانی نیازمند است تا مزیت نسبی سکونت در فلسطین اشغالی را هم‌چنان حفظ کند. افزون بر آن، در سطح داخلی به واسطه نگرش امنیتی‌شده‌ای که به فلسطینی‌ها دارد، نمی‌تواند از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیزی که در نهایت به شکل‌گیری یک جامعه ترکیبی - متشکل

1. Desecuritization



از دو بخش یهودی و فلسطینی - منتهی می‌شود، حمایت کند (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۹). ذهنیت امنیتی هر فرد و جامعه‌ای براساس شرایطی شکل می‌گیرد که در آن تولد یافته است. توماس هابز در مقدمه کتاب *لویاتان* این موضوع را تبیین می‌کند. هابز بر این اعتقاد است که در فضای بحران، ناامنی و تهدید تولد یافته است. تفاسیر متفاوتی درباره چنین ادبیاتی ارائه شده است. برخی اعتقاد دارند که جنگ‌های ۳۰ ساله ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸ دغدغه اصلی تفکر امنیتی هابز بوده است. براساس چنین ادراکی، کتاب *لویاتان* بر ضرورت شکل‌گیری امنیت تأکید دارد.

نظریه‌پردازان موضوعات امنیت اسرائیل نیز بر چگونگی و شرایط شکل‌گیری دولت اسرائیلی تأکید دارند. دولتی که در بحران و جنگ تولد می‌یابد، دارای رویکردی امنیتی است و از تمام ابزارهای خود برای برطرف‌سازی دغدغه‌های امنیتی خود استفاده می‌کند. مطابق تحلیل «اریان»، اسرائیل در فضای بین «جنگ» و «صلح» قرار دارد. کشورهایی که در چنین شرایطی ظهور می‌یابند، عموماً دارای نگرش قطبی خواهند بود. احساس ناامنی و گرایش به هر سو می‌تواند نتیجه‌ای منفی در ذهنیت امنیتی به دنبال داشته باشد؛ به عبارت دیگر، امنیت را در وجود سهمی از ناامنی درک می‌کند (Arian, 1995: 63).

ج) نگرش مبتنی بر تهدید نسبت به محیط پیرامون روان‌شناسی امنیتی نخبگان اسرائیل براساس ذهنیت ناامنی شکل گرفته است. نخبگان اسرائیلی همواره این موضوع را مورد پردازش قرار می‌دهند که اسرائیل از حیث ژئوپولیتیک در محاصره جریان‌های تهدیدکننده قرار دارد. نیروهایی که دارای رویکرد ضد امنیتی نسبت به اسرائیل بوده و هستند این واحد سیاسی را پیوسته تهدید می‌کنند. اگرچه این‌گونه تهدیدها به واسطه تحولات خاورمیانه در دوران‌های مختلف تشدید می‌شود، در عین حال، احساس تهدید بخشی از روان‌شناسی امنیتی اسرائیل به شمار می‌آید (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در شرایط پس از بیداری اسلامی در خاورمیانه، ایالات متحده و اسرائیل از تاکتیک مصادره انقلاب بهره گرفتند. بی‌ثبات‌سازی سوریه و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه

ایران، ضریب امنیتی اسرائیل را در مقایسه با گذشته افزایش داده است؛ در عین حال، نخبگان این کشور هیچ‌گاه احساس امنیت نمی‌کنند. آنان بر این اعتقادند که فرایندهای موجود گرچه فوریت تهدید علیه اسرائیل را کاهش داده‌اند، اما چنین فرایندی نافی این واقعیت نیست که اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد. به طور کلی، ذهنیت حاکم بر تفکر سیاسی و امنیتی اسرائیل بر این امر قرار گرفته است که جمعیت مسلمان و کشورهای اسلامی برای آنان تهدید محسوب می‌شوند؛ به عبارت دیگر، گتوهای اسرائیلی این موضوع را مورد پردازش قرار می‌دهند که تحولات در خاورمیانه بسیار سریع انجام می‌گیرد؛ بنابراین، به هم خوردن مناسبات قدرت می‌تواند برای این رژیم بسیار خطرناک باشد. این موضوع به صورت افراطی از سوی اندیشه‌گران حوزه نظامی اسرائیل مورد توجه قرار گرفته است و تلاش می‌شود مؤیدی برای سیاست‌های سرکوبگر اسرائیل باشد.

روان‌شناسی اسرائیلی بر برجسته‌سازی نشانه‌های تهدید قرار دارد. ذهنیت اسرائیلی نسبت به محیط اطراف همیشه بدبینانه است. اگرچه تغییراتی در ذهنیت رهبران اسلامی در کشورهای عربی نسبت به اسرائیل شکل گرفته است، اما این رویکرد به مثابه تغییر در ذهنیت سیاسی و امنیتی گتوهای اسرائیلی نسبت به آنان نیست. آلونیز روبنستین^۱ با نگاهی معتدل به این موقعیت اسرائیل تأکید می‌کند که اسرائیل در بهترین حالت، احساس ناامنی خواهد داشت؛ زیرا در پیشینه تاریخی‌اش با اعراب منازعه دارد و در احتمالات آینده‌شناسی‌اش با این احتمال به صورت جدی مواجه است (انبار، ۱۳۸۸: ۳۶).

۳. هویت امنیتی در نظام اجتماعی و حکومتی اسرائیل

هویت یکی از شاخص‌های بنیادین کنش سیاسی است. اگرچه هویت همواره با موجودیت اجتماعی و فرهنگی کشورها پیوند دارد، اما چنین نشانه‌هایی در سال‌های پس از جنگ سرد به شدت افزایش یافته است. کشورهایی که دارای بنیان‌های مذهبی و دینی هستند، بیش از سایر کشورها در معرض رویکرد امنیت‌گرا قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، کشورهایی که دارای تاریخ جوان‌تری هستند از انگیزه بیشتری برای هویت‌گرایی برخوردارند.

به طور کلی، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. در فضای اجتماعی،



منطقه‌ای و بین‌المللی، هویت فرایند معناسازی براساس ویژگی‌های فرهنگی به وجود می‌کند. هویت مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است که نشانه‌های معنایی را برجسته می‌سازد. در اسرائیل هویت براساس قالب‌های معنایی قدرت، امنیت، برتری و گسترش شکل می‌گیرد. وزن نسبی هر یک از شاخص‌های یادشده در میزان اثرگذاری بر رفتار مردم، سازمان‌ها و نهادها تأثیر دارد.

همه نظریه‌پردازان امنیت اجتماعی بر این موضوع تأکید دارند که هویت، سازنده معناست. معنا به منزله یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش محسوب می‌شود. در جامعه شبکه‌ای که نظام گتویی در آن شکل می‌گیرد، اکثر کنشگران اجتماعی و سیاسی حول یک هویت اساسی معنا پیدا می‌کنند. هویت جمعی، امنیت و کنش معنادار را بازتولید می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳).

هویت جمعی در اسرائیل بر اساس جلوه‌هایی از «فرهنگ خودشیفتگی» به وجود آمده است. فرهنگ خودشیفتگی نشانه‌هایی از برتری‌جویی را منعکس می‌کند. شایان ذکر است که فرهنگ خودشیفتگی در اسرائیل تحت تأثیر فرایندهای تاریخی شکل گرفته است. برای برساختن هویت‌ها، از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافی، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود (آریایی‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۶).

هستی‌شناسی امنیتی گتویی در اسرائیل زمینه‌ساز تنظیم هویت برنامه‌دار خواهد بود. هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند، موقعیت آنان در جامعه بازتولید می‌شود. فرهنگ امنیت گتویی در اسرائیل در سنگری قرار گرفته است که هرگونه هویت را به چالش فرامی‌خواند؛ به همین دلیل در نگرش هستی‌شناسانه امنیت گتویی، جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی دایم و پایان‌ناپذیر نسبت به محیط اطراف وجود دارد.

گفتنی است نشانه‌هایی از روند یکدست‌سازی و انسجام هویتی در اسرائیل وجود دارد. جابه‌جایی یهودیان کشورهای اروپایی و آفریقایی و انتقال آنان به اسرائیل موجب شکل‌گیری چالش در برابر امنیت گتویی در اسرائیل شده است. گروه‌های مهاجر تلاش دارند فضای امنیت راهبردی را با شاخص‌هایی از جمله نیازهای اقتصادی و ارتقای سطح همکاری‌های چندجانبه فرهنگی پیوند دهند؛ در حالی که شکل‌بندی امنیت گتویی در اسرائیل مانع حضور و نقش‌آفرینی آنان در ساختار اجتماعی، سیاسی و امنیتی می‌شود.

تمام موارد یادشده نشان می‌دهد که رهیافت امنیتی برای مقامات اسرائیلی موجب

کاهش تهدیدها نخواهد شد. مقابله با تهدیدهای بیرونی و برجسته‌سازی برخی از این تهدیدها، زمینه‌های لازم را برای ظهور شکل جدیدی از تهدید در داخل جامعه اسرائیل به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، اسرائیل با نمادهایی از تهدید درونی روبه‌رو شده است که می‌توان آن را واکنشی نسبت به رویکرد امنیتی گسترش‌یابنده در هستی‌شناسی امنیت گتویی اسرائیل دانست.

تراژدی تاریخ از آنجا شکل می‌گیرد که نیروهایی محور اصلی تهدید محسوب می‌شوند که قبلاً به عنوان پشتوانه راهبردی کشورها مورد استفاده قرار گرفتند. به این ترتیب، فراتر از تهدیدهای بیرونی، جامعه اسرائیل از درون با تعارض مواجه است و همین تعارضات موجب می‌شود شهروندان آن نتوانند با «خود» و «موقعیت» نوین‌شان هماهنگ شوند. «ریک»^۱ و «گرشن کی وال»^۲ با استفاده از داده‌های مربوط به روان‌شناسی اجتماعی اسرائیل به تبیین نشانه‌های امنیت، تهدید و ناامنی مبادرت کردند (Reich, 1993: 25).

تلاش‌های رژیم صهیونیستی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ در زمینه مهاجرت یهودیان شوروی با مساعدت آمریکا در سال‌های اخیر به ثمر نشست. آمریکا در این مورد از یک اهرم فشار استفاده کرد و آن تهدید به قطع ارسال گندم به شوروی بود. از آنجا که گندم از نیازهای اولیه و ضروری این کشور محسوب می‌شد، دولت اتحاد شوروی اجازه مهاجرت یهودیان به اسرائیل را صادر کرد.

انتقال یهودیان به اسرائیل تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که انگیزه‌های ایدئولوژیک و دغدغه‌های اقتصادی آنان با یکدیگر پیوند یابد؛ به این ترتیب روند انتقال یهودی‌ها از سایر حوزه‌های جغرافیایی به اسرائیل ادامه خواهد یافت. هر گاه گروه‌های اجتماعی احساس کنند که موضوعاتی همانند آرامش، امنیت، رفاه و اشتغال وجود دارد، زمینه مهاجرت آنان به آن سرزمین فراهم می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان فلسطینی بر این اعتقادند که «چنین روندی در اندیشه امنیتی و اجتماعی اسرائیل ادامه خواهد یافت. اگر اعراب خواهان هجرت معکوس یهودی از اسرائیل باشند، باید به جنگی خونین و ایجاد ترس و اضطراب بین مردم اسرائیل بپردازند و با برهم‌زدن زندگی آرام آنان در اسرائیل، از بین بردن حالت عدم جنگ و برپایی جنگی روانی ضد یهودیان مهاجر و مقیم اسرائیل، به این خواسته مشروع خویش دست یابند» (Aharon, 1980: 15).

1. B. Reich
2. G. Kieval



الف) تفکر شوونیستی در راهبرد امنیتی اسرائیل

تفکر شوونیستی انعکاس روحیه برتری‌جویی و گسترش‌طلبی در اندیشه امنیتی اسرائیل است. هرتزل و متفکران صهیونیست گمراهی خود را با پرداختن به نظریات شوونیستی^۱ که در قرن ۱۹ در اروپا رایج بود نشان دادند و مبانی فلسفی آنان نیز در سامی‌ستیزی نمود پیدا کرد. در این فلسفه، «ملت برگزیده خداوند» از سایر ملت‌های روی زمین برتر و متمایز است و همین تمایز سبب ظلم و ستم دایم ملت‌های دیگر نسبت به یهودیان شده است.

زیرساخت‌های تفکر شوونیستی مربوط به زمانی است که جلوه‌هایی از برتری‌طلبی بین یهودیان بروز کرد. چنین ذهنیتی مانع همزیستی اجتماعی آنان با سایر ادیان شد. برتری‌جویی در اندیشه دینی و سیاسی یهودی‌ها موجب شکل‌گیری وضعیت حاشیه‌ای برای آنان شد. از سوی دیگر، نشانه‌هایی از تفکر گتویی در حوزه اقتصاد، سیاست، قدرت و امنیت همواره با این گروه پیوند خورده است. لیون بنسکر^۲ در این باره می‌گوید: «در طول تاریخ و از قرن‌ها پیش، یهودیان و یهودی‌ستیزی دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند. یهودیان به علت کینه ابدی نسبت به بشریت، ملت برگزیده خداوند هستند» (المسیری، ۱۳۸۳: ۱۳).

با اینکه رهبران جنبش صهیونیسم به پدیده دشمنی ضد نژاد سامی پی برده‌اند، باید دانست که این پدیده در دوره‌های مشخصی به وجود آمده و علت حقیقی آن نیز هیچ‌گاه منازعه‌ای اقتصادی و اجتماعی نبوده است. صهیونیسم به عنوان جنبشی سیاسی، باید ملت و دولت به وجود آورد و در این زمینه راهبری دارد که هدف آن متحد کردن یهودیان و ایجاد روحیه دشمنی ضد ملت فلسطینی است. در موارد متعددی در ادبیات صهیونیسم، غیریهودیان به گرگ‌ها و قاتلانی تشبیه شده‌اند که در کمین یهودیان هستند و از همان آغاز دشمن نژاد سامی بوده‌اند.

بدین ترتیب، بین تمام دشمنان سامی در جهان، جنبش صهیونیسم بیش از همه «ضد سامی» بوده است. هرتزل نیز در سامی‌ستیزی هیچ شری نمی‌بیند که مقاومت در برابر آن ضروری باشد، بلکه او از این نوع شر استقبال می‌کند. هرتزل تضادهای درونی در اقوام سامی را هدیه‌ای می‌داند که خداوند از آسمان برای یهودیان فرستاده است. شاید بتوان اندیشه گتویی درباره امنیت و قدرت را براساس ذهنیت‌هایی دانست که در تفکر افرادی همانند هرتزل شکل گرفته است.

۱. شوونیسم به معنای میهن‌پرستی افراطی و متعصبانه است.
۲. از رهبران جنبش صهیونیسم که در سال ۱۸۲۱ در روسیه به دنیا آمد.

اقوام سامی به دو بخش عرب و یهودی تقسیم می‌شوند. هر یک از دو بخش با یکدیگر تضاد بنیادین دارند. علاوه بر آن می‌توان تضادهای سامی - ایرانی را که دارای نشانه‌های شوونیستی است، مورد ملاحظه قرار داد. درک تضادهای مشترک اعراب و اسرائیل با ایران را می‌توان در قالب تضادهای سامی - آریایی تحلیل کرد. چنین تضادهایی در دوران‌های مختلف تاریخی به گونه‌های متنوعی منعکس شده است (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

در برخی مقاطع زمانی تضادهای سامی - سامی در چارچوب عرب - یهودی مشاهده می‌شود. در برخی دیگر از دوره‌های تاریخی می‌توان جلوه‌هایی از تضاد سامی - ایرانی را ملاحظه کرد. چنین تضادهایی مانع تثبیت اندیشه گتویی در هستی‌شناسی امنیت در اسرائیل نمی‌شود. هر یک از شاخص‌های یادشده بخشی از واقعیت مربوط به تضاد و همکاری بین بازیگران منطقه‌ای است. در اندیشه گتویی، هیچ‌گونه اعتمادی نسبت به محیط پیرامونی وجود ندارد. تمام بازیگران نماد تهدید محسوب می‌شوند.

علت آن را می‌توان در ادراک اسرائیل از تهدید و دشمن پایان‌ناپذیر دانست. تبیین چنین رهیافت‌هایی را می‌توان عامل مؤثری در گسترش همبستگی در فضای امنیت اجتماعی اسرائیل به شمار آورد. نخبگان اسرائیلی بر این اعتقادند که هر گونه دشمنی، ظلم و ستم و تحت فشار قرار دادن افراد باعث ایجاد اتحاد بین عموم مردم می‌شود. او در این باره می‌گوید: «در مورد ضدیت با سامی شاید عنایت خداوند شامل حال ما شده است؛ زیرا ما را وا می‌دارد تا خود را از سختی‌ها برهانیم و تحت فشار با یکدیگر متحد شویم و به علت همین اتحاد از آزادگان هستیم» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۲).

اندیشه‌های هرتزل را می‌توان زیربنای امنیت فراگیر در محیط جغرافیایی دانست که اسرائیل در آن شکل گرفته است. اندیشه گتویی عامل وحدت گروه‌های پراکنده در فضای مبتنی بر ادراک تهدیدآمیز از محیط می‌شود. هرتزل با این سخنان می‌کوشد افکار عمومی یهودیان را قانع کند که این ظلم و ستم ابدی است و تا زمانی که یهودیان وجود دارند، این ظلم و ستم ادامه خواهد یافت. بنابراین، یهودیان باید در کنار یکدیگر باشند، با هم متحد شوند و وطنی ملی برای خود فراهم کنند. در این صورت می‌توانند با داشتن دولتی قوی و توانا با این دشمنی مقابله کنند.

هرتزل با چنین توجیهی «قدرتی دافعه» را بین یهودیان برای مهاجرت به «سرزمین موعود» به وجود آورد. او بین دولت‌های شوونیست اروپایی نیز این انگیزه را



به وجود آورد که خود را از دست یهودیان فقیر برهانند و آنان را به فلسطین بفرستند. او در توضیح این موضوع می‌گوید: «جنبش صهیونیسم برای حرکت رو به جلو نیازی به تلاش زیاد ندارد، زیرا سامی‌ستیزان قدرت دافعه لازم را برای این کار از خود بروز خواهند داد. تنها کار آنان این است که مانند گذشته عمل کنند تا تمایل به مهاجرت [یهودیان] در آنجا که وجود نداشت به وجود آید و در آنجا که وجود داشت، تقویت شود.»

ب) خشونت‌گرایی در راهبرد امنیتی اسرائیل

ژابوتینسکی^۱ در اعتقاد به یهودیت خالص، سوپرمن و دولت جهانی یهود کمتر از پیشینیان خود نبود بلکه حتی وحشی‌تر و سنگدل‌تر از آنان بود؛ تا جایی که به او لقب «فیلسوف خشونت و تروریسم در جنبش صهیونیسم» داده‌اند. ژابوتینسکی دارای رویکرد ماکیاولی بود و گسترش قدرت صهیونیسم را صرفاً از طریق امنیت گنوبی امکان‌پذیر می‌دانست. وی ضرورت‌های راهبردی اسرائیل را این‌گونه بیان کرده است: «امکان ندارد قوانین درستی وجود داشته باشد، مگر زمانی که سلاح‌های قدرتمندی در میان باشد. هر جا سلاح‌های قدرتمندی باشد، قوانین درستی هم وجود خواهد داشت.»

ژابوتینسکی در راستای تحقق افکارش و به دنبال برخوردهایی که در سال ۱۹۲۰ بین یهودیان و اعراب به وجود آمد، به سازماندهی نیرویی دفاعی در قدس اقدام کرد. او هم‌چنین در جنگ جهانی اول سپاهی یهودی وابسته به ارتش انگلستان ایجاد و بر آن نظارت کرد. به اعتقاد ژابوتینسکی، دوره اخلاقیات حقوق بشر و آزادی‌های فردی به سر رسیده است و بازگشت آن امکان‌پذیر نیست. آنچه اکنون جریان دارد عصر جدیدی است که بر قدرت و سخت‌گیری متکی است. هر تزل همانند ژابوتینسکی بر این موضوع تأکید دارد که پویایی عهد جدید تنها در سایه قدرت و نشانه‌های آن از جمله سرزندگی و شادابی جسمی محقق خواهد شد (Drake, 1998: 35).

علاوه بر رویکردهای ارائه‌شده توسط ژابوتینسکی، کتاب تئودور هر تزل با عنوان «دولت یهود» یکی از مهم‌ترین دلایل توجه صهیونیسم به خشونت است. این کتاب در پاسخ به فلسفه برخی متفکران میانه‌رو که خواستار کنار گذاشتن خشونت و مخالف شیوه

۱. زیو (ولادیمیر) ژابوتینسکی، از رهبران صهیونیستی، در سال ۱۸۸۰ در اودسای روسیه تزاری متولد شد. پس از تحصیل حقوق در اروپا به روسیه بازگشت و به جنبش صهیونیسم پیوست. در سال ۱۹۲۵ سازمان «احیای صهیونیسم» را تأسیس کرد. او پدر معنوی یهودیان راست‌گرا (به ویژه جناح لیکود) است. گروه ارگون نیز که مرتکب فجیع‌ترین جنایات ضد فلسطینیان شد، بازوی نظامی او بود. ژابوتینسکی در سال ۱۹۴۰ در نیویورک درگذشت و جسدش را در سال ۱۹۶۴ به فلسطین اشغالی انتقال دادند.



صهیونیست‌ها هستند، تنظیم شده است. در این کتاب موضوعاتی همانند قدرت، ثروت، اعتبار و امنیت به عنوان زیربنای بقای سیاسی برای اسرائیل مورد تأکید قرار می‌گیرند. هرتزل در بیان ضرورت کاربرد قدرت در فرایند امنیت‌سازی بر این موضوع تأکید دارد: «انسان هر چه ثروتمند و قدرتمند باشد نمی‌تواند به تنهایی ملتی را از سرزمین خود بیرون کند. تنها اندیشه می‌تواند این کار را انجام دهد و به طور قطع، اندیشه دولت چنین توانی دارد.» در جای دیگری از کتاب آمده است: «سامی‌ستیزان بهترین دوستانی هستند که می‌توانیم به آنان اعتماد کنیم. اولین دولت‌های سامی‌ستیز هم‌پیمان ما خواهند بود» (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

این نماد برجسته صهیونیسم خواستار «حمل سلاح در برابر دریای مشکلاتی است که تلاش برای ایجاد دولت باعث به وجود آمدن آن می‌شود و با برخورد با این مشکلات می‌توان به آن پایان داد.» او پیش‌بینی کرده بود که پروژه اسکان یهودیان با مخالفت سرسختانه اعراب فلسطینی مواجه خواهد شد. بنابراین، ضروری بود پیروان خود را به سمت خشونت رهنمون شود. به همین دلیل، سناریویی با عنوان «طرح» وضع کرد که در آن اوضاع احتمالی فلسطین مشخص شده است. او می‌گوید: «فرض کنیم ما را مجبور کنند به علت وجود حیوانات وحشی، سرزمینی را ترک کنیم. ما نباید مانند اروپایی‌های قرن پانزدهم هر کدام نیزه‌های برداریم و به تنهایی در جست‌وجوی خرس‌ها باشیم. ما باید یک گروه بزرگ صید تشکیل دهیم؛ سپس تمام حیوانات را جمع و بمب‌های مرگبار را به وسط آنها پرتاب کنیم» (Waver, 1998: 10).

این سناریو از نگرش هرتزل در مورد خشونت و از ضرورت به کارگیری خشونت در راه رسیدن به هدف و هم‌چنین از اعتقاد نژادپرستانه‌ای پرده برمی‌دارد که جامعه فلسطین را چیزی جز حیوانات وحشی نمی‌بیند و وظیفه یهودیان است که کشور را از وجود آنان تخلیه کنند. در عمل هم گروه‌های نظامی تروریستی صهیونیستی در دیر یاسین و سایر روستاهای فلسطین این‌گونه اقدام کردند. در هر یک از محیط‌های یادشده نشانه‌هایی از تهدید راهبردی برای گروه‌های رقیب از طریق اعمال خشونت تصاعدیابنده وجود داشته است.

خشونت نه تنها موجب مقابله فراگیر با تهدید می‌شود، بلکه می‌توان نشانه‌هایی از تضاد امنیتی در محیط پیرامونی را نیز انعکاس چنین ادراکی دانست. خشونت عامل الحاق اعضای گروه به یکدیگر در برابر تهدید بیرونی می‌شود؛ به همین دلیل برخی از



کارگزاران امنیتی اسرائیل ترجیح می‌دهند در فرایندهای رقابت سیاسی در منطقه از گزینه خشونت استفاده کنند. چنین گزینه‌ای برای مدتی عامل تثبیت ادراک امنیتی در برابر نیروی تهدیدکننده محسوب می‌شود.

از آنجا که هرتزل خشونت را ابزاری برای رسیدن به هدف می‌دانست، علیه هر کس که با طرح او همراه نبود، موضع واکنشی اتخاذ می‌کرد. وی بر ضرورت کاربرد خشونت برای همبستگی اعضای گروه تأکید داشت. دولت پادگانی می‌تواند خشونت را بازتولید کند؛ به همین دلیل، در اواخر ژوئیه ۲۰۱۲ کنست قانونی را وضع کرد که به موجب آن حتی روحانیون یهودی نیز باید در سازمان‌های نظامی ایفای نقش کنند.

هدف از به کارگیری و تئوریزه کردن چنین رویکردی آن است که کاربرد خشونت در اندیشه صهیونیستی ماهیت ایدئولوژیک پیدا کند. در شرایط موجود بسیاری از روحانیون یهودی مخالف رویکرد دولت‌محور در اسرائیل هستند. هرتزل در بیان ضرورت همراهی شهروندان و گروه‌های برگزیده با اعمال خشونت، واژگانی را به کار می‌گیرد که با ادبیات الهی مشابهت دارد. وی خطاب به مخاطبین یهودی خود درباره ضرورت کاربرد خشونت علیه نیروهای تهدیدکننده بیان می‌دارد: «خوشا به حال یهودیانی که با ما خواهند آمد و وای بر کسانی که به خودشان اجازه می‌دهند تحت تأثیر بحث و جدل‌های ویرانگر قرار گیرند!» در جای دیگر می‌گوید: «شما یا دوست من هستید یا دشمن من؛ نمی‌توانید بینابین باشید» (المسیری، ۱۳۸۳: ۷۳ - ۶۹).

بدین ترتیب، از یهودیان خواسته شد به کارهای خود سامان دهند و به فلسطین بیایند؛ زیرا موفقیت طرح هرتزل نیازمند نیروی انسانی است که بتواند کاربرد خشونت در شرایط تهدید را تقویت و مراحل مختلف برنامه‌های او را اجرا کند؛ به نحوی که برنامه‌ها به قدرتی تبدیل شود که دست‌کم در داخل فلسطین طرف مقابل را بترساند. هرتزل می‌گوید: «در طول ۲۰ سال باید جوانان را آموزش دهیم تا هم‌چون سرباز باشند. آنان ارتشی حرفه‌ای و قدرتمند خواهند بود. به آنان خواهیم آموخت که آزاد و قوی باشند و هنگام نیاز داوطلب خدمت شوند» (المسیری، ۱۳۸۸: ۴۸).

شاید بتوان زیرساخت‌های اندیشه دولت پادگانی را کاربرد خشونت دانست. اندیشه هرتزل ضرورت دولت پادگانی در اسرائیل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. وی بر این اعتقاد است که برخی از فلاسفه میانه‌رو یهودی کوشیده‌اند در برابر دعوت به اعمال قدرت موضع‌گیری کنند، زیرا معتقدند که این دعوت خارج از آموزه‌های دیانت حقیقی یهود



است. «آحاد هاعام»^۱ یکی از خیل عظیم افرادی بود که به ضرورت بازگشت یهودیان به فلسطین معتقد بود تا از این طریق سرزمین موعود در اندیشه هرتزل به «مرکزی برای اشاعه روح یهودیت بزرگوار» تبدیل شود (باراک، ۱۳۸۹: ۱۶).

برخی از ادبیات هرتزل نشان می‌دهد که وی از رفتار برخی یهودیان در فلسطین به شدت ناخشنود بوده است؛ به همین دلیل آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که در کاربرد قدرت هیچ‌گونه تأخیری جایز نیست. وی در این ارتباط تأکید دارد: «برادران مهاجر ما در فلسطین چه کار می‌کنند؟ آنان بردگانی در سرزمین «دیاسپورا»^۲ بوده‌اند، اما ناگهان خود را در مرکز آزادی دیده‌اند که هیچ سرپرستی برای آن وجود ندارد. این تغییر ناگهانی تمایل به استبداد را بین آنان به وجود آورده است؛ درست مانند برده‌ای که به آقایی و بزرگی می‌رسد.»

براساس گسترش اندیشه کاربرد خشونت، هرتزل همانند سایر افرادی که بر ضرورت امنیت گتویی باور دارند، به گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی توصیه می‌کند که باید با خصومت و وحشی‌گری با اعراب رفتار کنند. چنین اندیشه‌ای آثار راهبردی خود را در محیط جغرافیایی خاورمیانه به جا گذاشته است. توصیه افرادی همانند هرتزل در کاربرد خشونت سبب شده است که گروه‌های نظامی به شکلی نادرست و غیرمعقول حقوق سایر شهروندان را زیر پا بگذارند و به این ترتیب زمینه ایجاد اعراب در تفکر امنیتی اسرائیل را به وجود آورند (Schiff, 1999: 35).

کاربرد خشونت و ایجاد اعراب در اندیشه امنیتی هرتزل که نماد سازماندهی‌کننده امنیت گتویی در سرزمین بیت‌المقدس محسوب می‌شود، آثار خود را در قتل‌عام‌های نظامی و امنیتی به جا گذاشته است. گروه‌های نظامی که درصدد مقابله با شهروندان غیریهودی هستند، باید از اعتماد به نفس لازم برای سرکوب برخوردار باشند. بدون حقانیت و اعتماد به نفس هیچ‌گونه خشونت‌ی که موجب امنیت فراگیر در اسرائیل شود، وجود نخواهد داشت.

نیروهای نظامی بدون اینکه دلیل کافی در اختیار داشته باشند، اهانت‌هایی به گروه‌های رقیب روا می‌دارند. اقدامات انجام‌گرفته توسط این گروه‌ها نشان می‌دهد که آنان به این کارهای خود افتخار می‌کنند. گروه‌های منتقد یهودی اعتقاد دارند که بدتر

۱. آحاد هاعام (اشیر تسفی گینزبرگ) از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان صهیونیسم است که در سال ۱۸۵۶ در اوکراین به دنیا آمد.

۲. اصطلاح دیاسپورا در مورد یهودیانی به کار می‌رود که از اسرائیل خارج و در جای دیگری - اکثراً در آمریکا - ساکن شده‌اند.



از همه آن است که بین آنان حتی یک نفر هم نیست که در برابر این رویکرد پست و خطرناک موضع‌گیری کند. در چنین شرایطی خشونت بخشی از نماد قدرت برای مقابله با تهدید محسوب می‌شود.

۴. نظام آموزشی تفکر گتویی در هستی‌شناسی امنیت اسرائیل

نظام آموزشی اسرائیل از الگوهایی استفاده می‌کند که بتواند زمینه‌های لازم را برای سازگاری ایدئولوژیک با تفکر گتویی ایجاد کند. دستگاه‌های ایدئولوژیک در اسرائیل توانسته‌اند نسلی به وجود آورند که درون‌شان پر از خودخواهی، تعصب قومی و افتخار به نژاد برگزیده است؛ هم‌چنین درون این نسل نوعی تب تعصب ضد اعراب به وجود آمده است. آنها اعراب را موجودی مخالف و مانعی حقیقی در برابر آرمان‌های صهیونیسم می‌دانند. ایدئولوژی صهیونیسم این درک را در نسل حاضر ایجاد کرده است که تنها راه بقا، حفظ و ادامه موجودیت از بین بردن وحدت این موجود مخالف است (جریس و خلیفه، ۱۳۸۱: ۵۶).

یشعیا هو بن بورات، روزنامه‌نگار اسرائیلی، می‌گوید: «من از هفت سالگی برای فعالیت نظامی با هدف اشغال فلسطین به عنوان سرزمین موعود تربیت شدم و پرورش یافتم. ما در اتریش با این احساس زندگی می‌کردیم که روزی خواهد آمد که فلسطین با قدرت بازو اشغال می‌شود. آنها بی‌توجهی به شهروندان عرب را به من آموزش دادند و مرا با این اعتقاد پرورش دادند که سرزمین اسرائیل برای ماست.» با توجه به چنین رویکردی، سازماندهی‌کنندگان اندیشه گتویی در تفکر امنیتی اسرائیل از هر ابزاری برای مقابله با سایر گروه‌ها استفاده می‌کردند. در چنین رویکردی، خشونت بخشی از آموزش در تفکر شوونیستی محسوب می‌شود.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که تربیت در اسرائیل شیوه‌ای صهیونیستی و مبتنی بر تجاوز، خشونت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌طلبی و منع دیگران از رسیدن به حقوق انسانی و مدنی است. به نظر وکیلی به نام «ویلیتسا لانفر»، سیاست اسرائیل «روی آموزش جنگ، نهادینه کردن احساسات قومی و کینه‌ورزی نسبت به اعراب بین دانش‌آموزان متمرکز شده است» تا طبق گفته پروفیسور شاحاک، «اکثر یهودیان اسرائیل با کینه و تحقیر به فلسطینیان نگاه کنند» (علیخانی، ۱۳۷۸: ۲).



الف) حقانیت در نظام آموزشی و تفکر گتویی در اسرائیل

حقانیت بخشی از اندیشه سیاسی شوونیستی است. تمام گروه‌های شوونیستی دارای رویکرد مبتنی بر حقانیت هستند. جنبش صهیونیسم را باید بازتولید اندیشه‌های مبتنی بر حقانیت دانست. به عقیده مذهبی دتبیل، قوم یهود صرفاً در شرایطی می‌تواند بقای سیاسی پیدا کند که اندیشه دینی و راهبرد امنیتی خود را به صورت یک «نظریه سیاسی» تبیین کند. براساس چنین رویکردی می‌توان زمینه پردازش تفکری را به وجود آورد که خواهان یک «حق تاریخی» مبتنی بر «وعده الهی» است. به همین دلیل دین یهود اساس و قاعده‌ای شد که نظریه سیاسی صهیونیسم بر آن تأکید کرد و مبلغان صهیونیسم نیز از آن در سر دادن ندای «قومیت یهود» بهره جستند و آن را مدرکی برای مطالبه «وعده الهی» و سند مالکیت سرزمین فلسطین خواندند و حق بازگشت به آن سرزمین را برای برپایی دولت جدید و معبد سوم در اورشلیم جایز دانستند. هر یک از چنین آموزه‌هایی می‌تواند بخشی از ضرورت کاربرد اندیشه دینی نزد گروه‌هایی باشد که درصدد تثبیت اندیشه‌های شوونیستی هستند (عبدالله، ۱۳۸۵: ۷۲).

صهیونیسم چنین پنداشت که چون دین یهود طی قرون متمادی، ملت را از تباهی و نابودی نجات داد، در حال حاضر نیز می‌تواند آنها را در سرزمین موعود گرد هم آورد و پیوند محکمی را میان میراث گذشته، وقایع حال و آرزوهای آینده ایجاد کند. از آن گذشته صهیونیسم به میزانی که تورات در مورد اراضی فلسطین مشخص کرده است، بسنده نکرده و بدون هیچ قید و محدودیتی، هر سرزمینی را که پای ارتش اسرائیل به آن رسیده است، بر خویش مباح می‌شمارد و آن را وصیت پروردگار و وعده الهی او به امت برگزیده خویش می‌داند.

ب) ملت برگزیده در نظام آموزشی و تفکر گتویی اسرائیل

اصطلاح قوم برگزیده ترجمه عبارت عبری «هاعم هنفحار» است. معنی انتخاب و گزینش در عبارت‌های دیگری مثل «أتابحرتانو» به معنی «تو ما را برگزیدی» و «عم سیجولا» یا «عم نیحلا» به معنی «قوم میراث» یا «قوم گنج» وجود دارد. اعتقاد یهود به اینکه آنها قومی برگزیده‌اند مقوله‌ای بنیادین در نظام مذهبی یهود و گویای لایه حلولی در ساختار و ترکیب چند لایه یهودیت است. مثلث حلولی شامل خدا، زمین



و قوم می‌شود. افسانه «ملت برگزیده»^۱ دعوتی آشکار برای به بردگی گرفتن ملت‌ها و تحقیر آنان است، زیرا هر گونه تمایز یا انتخابی به مثابه تحمیل حاکمیت و سروری [خود] بر دیگران است. «برای کسانی که خداوند آنان را ملتی برگزیده قرار داده، هر چیزی مباح است» (Peres, 1971: 1046).

بر اساس چنین نگرشی، خداوند در زمین حلول کرد تا زمین مقدس و مرکز هستی شود. روح خداوند در قوم یهود حلول کرد تا قوم برگزیده و مقدس و ازلی گردد (که این ویژگی‌ها جزء صفات خداوند است). بدین سبب از اقوام یهود با نام‌های «عم قادوش» (قوم مقدس) و «عم عولام» (قوم ازلی) و «عم نیتسح» (قوم ابدی) یاد شده است. در سفر تثنیه در این باره آمده است: «شما منحصرأ به خداوند، خدایتان تعلق دارید و او شما را از میان قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید.» همین تفکر در سفر لاریان نیز تکرار شده است: «من خداوند، خدای شما هستم که شما را از قوم‌های دیگر متمایز کرده‌ام... برای من مقدس باشید؛ زیرا من که خداوند هستم مقدس می‌باشم. من شما را از قوم‌های دیگر جدا ساخته‌ام تا از آن من باشید.» انسان یهودی برای آنکه برگزیده خداوند است در نمازهایش از خدا سپاسگزاری می‌کند. هنگامی که یکی از نمازگزاران برای خواندن تورات انتخاب می‌شود باید در ادبیات خود، خدای را سپاس گزارد که این قوم را از میان قوم‌های دیگر برگزید و تورات را نشانه این برگزیدگی قرار داد.

یهودیان تفسیرهای متعددی برای برگزیده بودن خویش نوشته‌اند که همه آنها در نهایت بیانگر درجات مختلف حلول است؛ زیرا هر چه حلول‌گرایی بیشتر شود، قداست این قوم نیز افزون می‌گردد و به همین سبب جدانشدگی و برگزیدگی‌اش فزونی می‌یابد. ناسیونالیسم یکی از اندیشه‌های مربوط به منازعه و غیریت‌سازی است. در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی شاهد شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی هستیم. ناسیونالیسم را باید ادامه شکل‌گیری دولت ملی دانست. ناسیونالیست‌های یهودی نه تنها بر موضوع منافع ملی و ایدئولوژیک تأکید دارند، بلکه چنین مجموعه‌ای در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ تلاش کرده‌اند زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری دولت یهودی ایجاد کنند (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

به این ترتیب اندیشه ناسیونالیسم یهودی زیرساخت‌های مربوط به شکل‌گیری دولت



یهود را به وجود آورد. «ملی‌گرایی یهودی» عبارتی مترادف اصطلاح «صهیونیسم» است. فرض اولیه ناسیونالیسم یهودی این است که یهودیان باید دولت فراگیر ملی یا ملت یهود را تشکیل دهند. بنابراین، نظام دینی یهودی از آن جهت که مانند یک ترکیب چند لایه است، در خود یک جریان ملی‌گرای بسیار نیرومند و کاملاً مرتبط با ساختار حلولی دارد؛ زیرا در این نظام دینی، یهودیان خود را یک هویت دینی یکپارچه به نام «بنی اسرائیل» می‌دانند که از رابطه خاصی با خدایشان برخوردارند. بنابراین می‌توانند هویت خود را در چارچوب سازماندهی دولت ملی حفظ کنند و گسترش دهند.

اگر اندیشه ناسیونالیسم یهودی در قرن ۱۹ گسترش پیدا نمی‌کرد، در آن شرایط امکان ایجاد تعادل بین حوزه‌های دینی، سیاسی و بین‌المللی قوم یهود ایجاد نمی‌شد. تشکیل دولت یهودی در فلسطین را باید بر اساس اندیشه‌های امنیتی گروه‌هایی مورد توجه قرار داد که ناسیونالیسم یهود را شکل دادند و به گونه‌ای تدریجی با ادبیات دینی آن را تزیین کردند. براساس چنین رویکردی، اعتقادات جدیدی شکل گرفت که زمینه‌های شکل‌گیری قدرت راهبردی در قالب جغرافیای سرزمینی را توجیه و اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

اعتقادات جدید مبتنی بر حمایت خداوند از اندیشه تشکیل دولتی است که ملت برگزیده را در آن جای می‌دهد. به این ترتیب، اندیشه جدیدی شکل گرفت که خدا در ساختار سیاسی دین‌محور حلول می‌کند. ناسیونالیست‌های یهود به گونه‌ای تدریجی توانستند قالب‌های اعتقادی و راهبردی خود را چاشنی دولتی جدید کنند که خداوند سطح بالایی از قداست را بدان می‌بخشد. چنین دولتی باید هدایت‌کننده قوم یهود و مقابله‌کننده با دشمنان خداوند باشد. براساس چنین نگرشی، هر گونه مخالفت با توسعه‌طلبی اسرائیل نمادی از تهدید شیطانی تلقی می‌شود (Grand, 1985: 81).

دولت جدید در اندیشه ناسیونالیسم یهود می‌تواند رهبری و راهنمایی تاریخ ملی، مقدس و منحصر به فردشان را که از خروج آنان از مصر آغاز می‌شود، برعهده گیرد. چنین اندیشه‌ای را می‌توان زیربنای تفکر هستی‌شناسی امنیت گتویی در اسرائیل دانست. ناسیونالیست‌های یهود بر این اعتقاد بودند که دولت جدید می‌تواند زمینه‌های لازم را برای گسترش جدال راهبردی و ایدئولوژیک با دشمنان آنان فراهم آورد. اندیشه دولت ملی در رویکرد ناسیونالیسم یهودی مبتنی بر قالب‌های اعتقادی نیز بوده است.



ناسیونالیست‌های یهود در قرن ۱۹ بر این اعتقاد بودند که خدا تورات را بر آنان، به عنوان ملت برگزیده خود، فرو فرستاد تا راهنمای آنان در سرزمینی باشد که مبتنی بر دین و دولت دینی است. براساس چنین رویکردی، برنارد لوئیس که به عنوان مورخ خاورمیانه در آمریکا تلقی می‌شود، فرایندهای سیاسی و امنیتی دولت اسرائیل را مورد تحلیل قرار می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که با این دیدگاه، یهودیت یک قومیت دینی است و به همین دلیل، تفاوت چندانی با ادیان مشرکانه حلولی ندارد؛ زیرا دین و خدا را در انحصار ملت واحد و دور از دسترس ملت‌های دیگر قرار می‌دهد.

با توجه به قالب‌های اعتقادی و اندیشه‌های سیاسی مربوط به گروهی که درصد شکل‌گیری دولت یهود بودند، زمینه برای شکل‌گیری دولت دینی فراهم می‌شود. علت آن را باید در انگیزه‌های ایدئولوژیک ناسیونالیسم یهود دانست. براساس چنین رویکردی، مأموریت این ملت یهودی مقدس چنین خلاصه می‌شود که باید در برابر ملت‌های دیگر، گواه تاریخ و گواه وجود خدا باشد. بنابراین، یهودیت یک دین قومی و نژادی یا قومیت دینی مقدس محسوب می‌شود که حضور معین و مشخص تاریخی و تصور آرمانی دینی را با هم درآمیخته است (ظاظا، ۱۹۸۷: ۲۵).

از این رو، یهودیت، دینی حلول‌گراست. در هستی‌شناسی امنیت‌گتویی برداشت خاصی از آموزه‌های دینی مبتنی بر غیریت‌سازی تولید می‌شود. ناسیونالیست‌های یهودی همانند گتوهای امنیت‌محور در اسرائیل بر این اعتقادند که گرچه بین یهودی و غیریهودی دوگانگی آرمانی وجود دارد، اما به دوگانگی کامل و فراگیری که ناشی از ایمان به خدای واحد و منزه است، معتقد نیستند. بدین علت ناسیونالیسم یهودی میان خدا و تاریخ یا میان زمین و آسمان تفاوتی نمی‌بیند (ماضی، ۱۳۸۰: ۶۴).

براساس چنین رویکردی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گتوهای امنیت‌محور در اسرائیل همانند ناسیونالیست‌های یهودی قرن ۱۹ بر این اعتقادند که «ملکوت آسمانی و آخرالزمان در یهودیت حلول‌گرا شکل گرفته است». براساس چنین ادراکی، ناسیونالیسم یهودی برای تبیین مطلوبیت راهبردی خود مبادرت به تولید برجسب قومی و اعتقادی کرده است. این هر دو مفهوم مربوط به آمدن موعودی است که می‌آید تا ملت خود را به سرزمین موعود بازگرداند.

۵. دکترین عملیاتی امنیتی اسرائیل

نظام اندیشه‌ای و معرفتی اسرائیل به رویکرد این رژیم در خصوص مهندسی و مدیریت زمان- مکان، محتوا را بر اساس آن نظام رهنمون می‌سازد. از این رو استراتژی، تاکتیک‌ها و حتی تکنیک‌های خود را به صورت ساختاری و عملیاتی سازمان می‌دهد. اسرائیل مفهوم کنترل جمعیت و منابع و پدافند داخلی و عملیات مهندسی مدیریت پدیده‌های تهدیدزا را بر این اساس به هندسه امنیتی مدل دلخواه خود در می‌آورد. عقیده و نظریه امنیتی (آیین متجاوز) این رژیم مبتنی بر دو اصل دقیق و مهم است:

الف) نفوذ و ضد نفوذ (نظریه التسلل)

ب) فروپاشی روحی و روانی (الابخاط)

الف) نظریه نفوذ و ضد نفوذ

این نظریه باعث عدم اختلاط اقوام و شهروندان در محدوده فرهنگی - هویتی می‌شود که جغرافیا را ارزشمند می‌سازد. به عبارت دیگر هم جغرافیا بر هویت تأثیرگذار است و هم هویت جغرافیا را شفاف می‌کند و به تشخیص می‌رساند. به تعبیر دیگر، جامعه‌شناسی معرفتی پس از تعیین و تشخیص نظریه، محیط را متأثر می‌سازد. این نظریه به نوعی میان اقوام و طوایف دیگر رایج و ساری است. از طرفی نظریه التسلل در فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی نیز دنبال می‌شود.

منظور از نفوذ، نفوذ در عمق منطقه حریف یا هدف است. شناسایی، جذب، استخدام و انجام عملیات در عمق منطقه حریف از مشخصات این عقیده یا نظریه اطلاعاتی و امنیتی است. در واقع اسرائیل معتقد به عملیات دست بلند در عمق است. اقدامات و عملیات جدی اطلاعاتی (نفوذ در اهداف) و انجام عملیات علیه اهداف (فیزیکی و غیرفیزیکی) از جمله تلاش‌های ساختاری سامانه اطلاعاتی این رژیم است.

ب) نظریه فروپاشی روحی و روانی

نحوه سلوک این رژیم تراویخت در قالب عملیات، اقدامات و فعالیت‌های مؤثر بر انرژی علیه اهداف مد نظر به لحاظ روان‌شناختی دارای آثار جدی در فروپاشی اراده و انگیزه در تقابل یا تعامل یا سازش با محیط عملیاتی منازعه است. از جمله این اقدامات می‌توان به عملیات محدود کلاسیک نظامی تا اقدامات ویژه (ترور، ربایش و...) و تعادل‌سازی متوازن و بازدارندگی این رژیم اشاره کرد.



نتیجه‌گیری

شکل‌بندی امنیتی در کشورهای مختلف تابعی از ذهنیت‌های تأمین‌یافته و دغدغه‌های تحلیلی - ایدئولوژیک است؛ به عبارت دیگر، ایستارها نقش مؤثری در شکل‌گیری کنش راهبردی ایفا می‌کنند. کشورهایی که دارای رویکرد ایدئولوژیک هستند، الگوهای رفتاری خود را براساس باورهای تأمین‌یافته فکری، تحلیلی و آموزه‌های سیاسی تنظیم می‌کنند. اسرائیل در زمره بازیگرانی است که معادله امنیت خود را در قالب هستی‌شناسی گتویی قرار داده است.

نشانه‌های هستی‌شناسانه گتویی بر این موضوع تأکید دارد که هر گونه فرایند مبتنی بر کنش امنیتی اسرائیل معطوف الگوهایی است که زمینه‌های لازم را برای تولید قدرت، کاربرد قدرت، نمایش قدرت و سازماندهی فضای ژئوپولیتیکی براساس قدرت مؤثر و برتر فراهم می‌کند. امنیت‌سازی در اسرائیل توسط مجموعه‌هایی انجام می‌گیرد که دارای حلقه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، امنیتی و حزبی و نیز دارای همبستگی درون‌ساختاری هستند و از همه مهم‌تر تحت تأثیر فرایندهای کنش درون‌گروهی به نقش‌آفرینی راهبردی مبادرت می‌کنند.

چنین نشانه‌هایی را نهادهای سیاسی، ایدئولوژیک و عرفی در قوم یهود پاسداری می‌کنند. ساختار گتوهای امنیت‌محور در اسرائیل مبتنی بر تجربه تاریخی، سیاسی و امنیتی یهودیانی است که در قرن ۱۶ به بعد در اروپا زندگی می‌کردند. این گروه از یهودیان دارای تجربه تاریخی مبتنی بر همبستگی هستند و براساس چنین تجربه‌ای به ایفای نقش سیاسی و امنیتی مبادرت می‌کنند. اصلی‌ترین شاخص رویکرد امنیتی فرقه‌ای و گتویی در اسرائیل آن است که ماهیت ایدئولوژیک دارد؛ تحت تأثیر ادبیات تلمودی بازتولید شده است؛ و همواره در صدد نهادینه‌سازی قدرت برای تثبیت حقانیت و مشروعیت خود است. با توجه به چنین شاخص‌هایی می‌توان اصلی‌ترین نشانه‌های مربوط به امنیت گتویی در اسرائیل را به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱. امنیت گتویی در اسرائیل ماهیت ایدئولوژیک دارد. ایدئولوژیک کردن مذهب یهود زمینه‌های ایجاد حلقه‌هایی را فراهم کرده است که دارای همبستگی درونی هستند و اهداف مشترکی را پیگیری می‌کنند.

۲. گروه‌های ایدئولوژیک برای تثبیت و تداوم همبستگی درونی خود به غیریت‌سازی مبادرت می‌کنند. غیریت‌سازی چنین حلقه‌هایی براساس ایجاد تمایل بین گروه‌های خودی با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی است.

۳. آنچه را به عنوان غیریت‌سازی اسرائیل در برخورد با اعراب و سایر کشورهای منطقه انجام می‌گیرد می‌توان انعکاس ادبیات تلمودی در اندیشه‌های یهودی دانست. این فرایند زمینه رویارویی نظامی و امنیتی را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

۴. توسعه‌طلبی یکی از مؤلفه‌های اصلی اندیشه امنیت گتویی است. اقداماتی را که اسرائیل در ارتباط با حوزه‌های مختلف جغرافیایی به انجام رسانده است می‌توان انعکاس نشانه‌های توسعه‌طلبی در مدل امنیت ملی دانست.

۵. رویکرد مبتنی بر امنیت گتویی دارای ریشه‌های تاریخی است. گروه‌های یهودی در اروپا محور اصلی اندیشه‌های گتویی بوده‌اند. رویکرد گتویی این افراد موجب بدبینی گروه‌های مختلف نسبت به قوم یهود شده است. یهودی‌ها به دلیل کنش مبتنی بر امنیت فرقه‌ای و گتویی، در زمره گروه‌های نامطلوب در جهان غرب محسوب می‌شدند. چنین رویکردی تحت تأثیر فرایندهای پس از جنگ جهانی دوم با تغییراتی روبه‌رو شده است.

۶. امنیت گتویی در اسرائیل مبتنی بر نخبه‌گرایی است. شاید بتوان نخبگان را به عنوان محور اصلی تداوم گتوهای دانست که ساختار امنیتی در اسرائیل را سازماندهی کرده‌اند. مجموعه‌های امنیتی همانند موساد، آمان و شین‌بت در زمره نمادهای ادراک گتویی در ارتباط با گروه‌های رقیب هستند.

۷. هستی‌شناسی امنیت گتویی موجب شکل‌گیری دولت پادگانی در اسرائیل شده است. یکی از دلایل اصلی توسعه‌طلبی اسرائیل را باید در دولت پادگانی دانست. عامل اصلی دوام دولت پادگانی را می‌توان بازتولید اندیشه فرقه‌ای و گتویی در اسرائیل دانست.

۸. گروه‌های راست‌گرا در اسرائیل تلاش دارند غیریت‌سازی را گسترش دهند. غیریت‌سازی موجب افزایش همبستگی درونی یهودیان می‌شود. براساس چنین ادراکی، زمینه برای برجسته‌سازی تهدیدها علیه توسعه‌طلبی اسرائیل فراهم می‌شود. گتوهای امنیت‌محور همواره در تلاش‌اند به ادبیاتی استناد کنند که زمینه‌های لازم را برای افزایش احساس تهدید به وجود آورد.

۹. هرگاه جامعه اسرائیل مؤلفه‌هایی همانند تهدیدها را تبیین و برجسته می‌کند، زمینه‌های جدال منطقه‌ای به وجود می‌آید. چنین ادبیاتی را می‌توان عامل اصلی توجیه جنگ، امنیت و توسعه‌طلبی اسرائیل در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست.

۱۰. امنیت گتویی یکی از عوامل اصلی ادامه شهرک‌سازی در اسرائیل است؛ به



عبارت دیگر، می‌توان این موضوع را مطرح کرد که عوامل مهاجرتی و نیاز اسرائیل به افزایش حوزه شهروندی، زمینه‌های لازم را برای شهرک‌سازی به وجود آورده است. شهرک‌سازی یکی از نشانه‌های اصلی تفکر گتویی برای جذب مهاجرین و سازماندهی آنان در محیط‌هایی است که مهاجرین در آن مستقر شده‌اند.

۱۱. درک شاخص‌های امنیت گتویی این مطلوبیت را برای کشورهای همانند ایران به وجود می‌آورد که روش‌های مقابله با نگرش تهاجمی اسرائیل را مورد توجه و شناسایی قرار دهند. اندیشه و ایدئولوژی گتویی به منزله تهدید امنیتی برای گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه محسوب می‌شود. به همین دلیل لازم است الگوهای مورد توجه بازیگران منطقه‌ای قرار گیرند که استراتژی و تاکتیک هستی‌شناسی گتویی در اسرائیل را مورد چالش قرار دهند. چنین اقداماتی از طریق الگوهای کنش نامتقارن مفهوم پیدا می‌کند. به این ترتیب لازم است الگوهای معرفت‌شناسی جدیدی مورد توجه قرار گیرد که کارامدی گتوهای امنیت‌محور در اسرائیل را کاهش دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع فارسی

- آریایی‌نیا، مسعود (۱۳۸۰)، «مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد ششم.
- المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ج ۴، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین
- المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر کشمکش اعراب و اسرائیل، ترجمه علی شاهرخی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- انبار، افرایم (۱۳۸۸)، امنیت ملی اسرائیل، ترجمه حمید نیکو، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- باراک، ایهود (۱۳۸۹)، «استراتژی امنیتی اسرائیل برای هزاره سوم»، ترجمه رضا نعمتی، ماهنامه پژوهشیار؛ ویژه رژیم اشغالگر قدس، پاییز.
- جریس، صبری و احمد خلیفه (۱۳۸۱)، ساختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ظاها، حسن (۱۹۸۷)، الفکر الدینی الیهودی، دمشق: دارالقلم.
- عبدالله، حسن (۱۳۸۵)، «ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل عامل بحران امنیتی دایمی این کشور»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، س ۵، ش ۱، زمستان.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، «ویژگی‌های مفهومی فراصهیونیسم»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد اول.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۲)، «ماهیت تصنعی و تحمیلی دولت اسرائیل عامل بحران امنیتی دایمی این کشور»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، س ۵، ش ۱، زمستان.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، عوامل ساختاری بحران امنیتی در اسرائیل، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کاستلز، آمانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، تهران: طرح نو.
- ماضی، محمد (۱۳۸۰)، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: سنا.
- ویلیامز، پل. دی (۱۳۹۰)، درآمدی بر بررسی‌های امنیتی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.



منابع لاتین

- Aharon, Yariv (1980), "Strategic Depth", *The Herusalem Quarterly*, No. 17, Fall.
- Arian, A (1995), *Security Treatedened Surveying Israeli Public Opinion on Peace and War*, Cambridge University press.
- Drake, Laura (1998), "Reconstructing Identities: The Arab – Israeli Conflict in Theoretical Perspectiv", *Journal of Middle East Affairs*, Vol. 4, No. 1-2.
- Grand, Samuel (1985), *A History of Zionist Youth Organizations (Doctral Dissertation)*, Colombia University.
- Peres, Y (1971), "Ethnic Relation in Israel", *American Journal of Sociology*, No. 76.
- Reich, Bernard and G. Kieval (1993), *Israel: Land of Tradition and Conflict*, U.S.A: Westview Press.
- Schiff, Ze-ev (1999), "Fifty Years of Israeli Security: The Central Role of the Defence System", *Middle East Journal*, Vol. 53, No. 3.
- Waver, Ole (1998), *Securitization and Desecuritization*, in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*, New York: Columbia Univwesity Press.